

برابری و نابرابری سیاسی در اندیشه سیاسی امام علی (ع)

علی اکبر علیخانی*

چکیده

خداوند تعالی، نوع انسان را - فارغ از هر نژاد و مذهب - گرامی داشت و فرشتگان مأمور شدند در مقابل کرامت انسانی به سجده درآیند و از اینجا بود که ماهیت واحد انسانی شکل گرفت. این برابری ماهیت انسان در نظام خلقت، برابری او را در نظام سیاسی رقم زد و در نتیجه «برابری‌های سیاسی - اجتماعی» را برای او به دنبال آورد. این برابری‌ها عمدتاً در پنج مورد خلاصه می‌شوند که عبارتند از: ۱) برابری مردم در نگرش حاکمان؛ ۲) برابری مردم در رفتار حاکمان؛ ۳) برابری مردم و حاکمان؛ ۴) برابری در امکانات و امکان‌ها و ۵) برابری صاحبان ادیان مختلف. دو اصل «شفافیت و تقدم آسیب‌مندان اجتماعی»، ضمانت‌اجرا و صحت اجرای این برابری‌ها هستند. تنها ملاک برتری انسان‌ها تقواست که به تصریح امام علی (ع) اجر و

* دکتر علی اکبر علیخانی استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌باشد (aliakbar_alikhani@yahoo.com).

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۶، صص ۸۹-۶۷.

پاداش آن روز قیامت نزد خداست و هیچ امتیازی در حوزه حقوق سیاسی - اجتماعی به دنبال ندارد.

پس از این مرحله، در حوزه سیاست و اجتماع، به لحاظ توان، تلاش و استعداد، ما با انسان‌های متفاوتی روبه‌رو هستیم و از آنجا که حق برابر برای انسان‌های برابر است و در اینجا انسان‌ها متفاوت می‌شوند، ضرورتاً باید نابرابری‌هایی در عرصه اجتماع شکل گیرد که شرط مشروعیت این نابرابری‌ها، عادلانه بودن آنهاست. به موجب این شرط، برابری‌های سیاسی - اجتماعی با عبور از قاعده «مردم به میزان عدالت در حق یکسانند»، در قالب نابرابری‌های عادلانه تداوم می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: حقوق بشر، امام علی(ع)، هویت، برابری، عدالت، حق، منابع و فرصت‌ها.

مقدمه

منطقیون انسان را «حیوان ناطق» و فیلسوفان سیاسی او را «حیوان سیاسی» تعریف می‌کنند. به نظر نگارنده انسان در تعریف - فرضی - امام علی (ع) انسان «موجودی ذی حقوق» است و شاید محوری‌ترین مفهوم در اندیشه سیاسی امام علی (ع)، مفهوم «حق» باشد. نطفه انسان براساس حقوق متقابلی بسته می‌شود، جنین دارای حقوقی است و پس از تولد، دارای حقوق به مراتب گسترده‌تری می‌شود. شاید بتوان عمیق‌ترین جلوه خلقت خداوند را برابری «ماهیت انسانی» دانست که برابری «هویت انسانی» را به دنبال دارد و حقوق برابر را نیز برای او رقم می‌زند، سپس به اقتضای تفاوت‌ها، در فرایند «نظام عدالت»، این برابری در قالب نابرابری عادلانه تداوم می‌یابد.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که «برابری سیاسی در اندیشه سیاسی امام علی (ع) چیست و چگونه محقق می‌شود؟» مقصود از برابری سیاسی، عدم برتری هیچ‌کس بر سایرین در اموری است که به نوعی به کسب امتیازات مادی و غیرمادی در نظام سیاسی منجر می‌شود. اما «حق» مزیت مشروعی است که به فرد اجازه می‌دهد چیزی را - اعم از مادی و غیرمادی - طلب کند یا از دیگران بخواهد به آن گردن نهند. علل و عوامل ایجاد حق متعددند از جمله تلاش‌های فردی انسان‌ها و از اینجاست که نابرابری ایجاد می‌شود. «نابرابری» به معنای برخورداری بیشتر برخی افراد از امتیازات مادی و معنوی در نظام سیاسی یا از قبل نظام سیاسی است؛ شیوه‌ای که می‌تواند این نابرابری را مجاز و مشروع سازد «عدالت» است که در نهایت «نابرابری عادلانه‌تر» را پدید می‌آورد که عین برابری است.

در ابتدای مقاله برابری هویت انسانی در اندیشه امام علی (ع) مورد توجه قرار

می‌گیرد که برابری انسان را در نظام آفرینش و نظام سیاسی شامل می‌شود. سپس برابری‌های سیاسی - اجتماعی در اندیشه امام مورد بحث قرار می‌گیرند که دارای پنج مصداق مشخص است و دو اصل حاکم بر آن، ضمانت‌اجرای آن را تضمین می‌کند. سپس مسئله تفاوت‌ها و نابرابری‌ها مطرح می‌شود که آن را طی بحث کوتاهی در پایان مقاله تبیین کرده‌ایم. در خصوص سوابق و ادبیات تحقیق باید گفت این مسائل در حوزه اندیشه سیاسی اسلام جدیدند و نگارنده نتوانست در این مورد، ادبیات قابل اشاره‌ای بیابد.

برابری هویت انسانی

اگر بتوانیم هویت را به گونه‌های مختلف نظیر هویت ملی، هویت قومی، هویت فردی، هویت اجتماعی، هویت فرهنگی، هویت دینی، هویت سیاسی و... تقسیم کنیم،^(۱) می‌توانیم از مفهوم مستقلی با عنوان «هویت انسانی» نام ببریم که وجه مشترک و ممیز آن صفات انسانی افراد است. این صفات در مجموع ویژگی‌های جسمی، روحی و عقلی بشر را شامل می‌شود که در نوع انسان به لحاظ ساخت و جنس یکسان است و این نخستین منشأ و دلیل برابری انسان‌ها به شمار می‌رود.

۱. برابری انسان در نظام آفرینش

اگرچه امروزه تقریباً تردیدی در خصوص برابری نوع انسان وجود ندارد اما در قرون و اعصار گذشته، اعتقاد به برتری برخی انسان‌ها بر دیگران به سبب نژاد، رنگ پوست، موقعیت جغرافیایی و عواملی از این قبیل، اعتقادی جدی بود. یکی از ویژگی‌های مهم اسلام که از حدود چهارده قرن پیش تاکنون از اهمیت فراوانی برخوردار است برابر دانستن تمام انسان‌ها و نفی تبعیض نژادی است. ذات اقدس حق تعالی، انسان را گرامی داشت و او را بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشید.^(۲) تکریم انسان از سوی خداوند، او را از ویژگی‌های خاصی برخوردار کرد، به او قدرت بخشید و مهم‌تر از همه، او را واجد حقوق، تکالیف و کرامت نمود. تکالیف فردی و اعتقادی انسان امری شخصی است زیرا هرکس در مقابل خداوند پاسخگوست.^(۳) حقوق و کرامت انسان نیز امری سیاسی و اجتماعی است اما آنچه مقدم است، برابری نوع انسان در اسلام و اندیشه امام علی است زیرا نوع انسان را

دارای هویت واحدی می‌داند که تمام فرشتگان مأمور شدند در مقابل جوهره وجودی او یعنی کرامت، به امر خداوند به سجده درآیند.^(۴) هرکه این کرامت انسانی را که به نوع انسان - فارغ از دین و مذهب و نژاد - اختصاص دارد، ارج نهد و در آن خدشه وارد کند، مورد خشم و غضب الهی قرار می‌گیرد، دشمن خدا قلمداد شده و از درگاه الهی رانده می‌شود.^(۵)

۲. برابری انسان در نظام سیاسی

برابری انسان در نظام خلقت و به عبارت دیگر برابری هویت انسانی، برابری او را در نظام سیاسی ایجاد می‌کند. حضرت علی(ع) حدود چهارده قرن پیش، به‌عنوان حاکم و رهبر سیاسی کشوری پهناور، با اعتقاد به برابری تمام انسان‌ها در خلقت،^(۶) به این اعتقاد در حوزه سیاست جامه عمل پوشاند و به‌رغم فشارهای سیاسی - اجتماعی، اعتراض‌های شدید و ضررهایی که از این ناحیه متحمل شد، هرگز از نظر و عمل برابرگرایانه خود عدول نکرد. این زیان‌ها به حدی سنگین و در معادلات سیاسی تأثیرگذار بود که به تضعیف قدرت و حکومت امام^(۷) و در نهایت از دست رفتن آن منجر گردید.

امام(ع) از اعتقاد و عمل سیاسی خود مبنی بر برابری انسان‌ها دست برنداشت، زیرا هیچ دلیلی بر برتری برخی بر بعضی دیگر در نظام خلقت و به دنبال آن در نظام سیاسی نمی‌دید؛ بلکه دلایل متقنی برای این برابری داشت. تنها در نامه حضرت به مالک اشتر، در ۳۰ مورد جملاقی وجود دارد که تمامی انسان‌ها از هر ملیت، نژاد، صنف و مذهب را دربر می‌گیرد. «ناس» به معنی مردم در ۹ مورد، «رعیت» به معنای شهروند در ۱۳ مورد، «عامه» به معنای همگان در ۳ مورد، «کُل امرئ» به معنی هر انسانی در ۲ مورد، «عبادالله» به معنی بندگان خدا در یک مورد و صریح‌تر از همه «نظیر لک فی الخلق» به معنی «همنوع تو در خلقت» در یک مورد آمده است.^(۸) اگر بپذیریم تمام انسان‌ها برابر خلق شده‌اند و هویت نوع انسان ضرورتاً یکی است (زیرا مصادیق یک نوع در درون خود نمی‌توانند تفاوت ماهوی داشته باشند) باید بپذیریم انسان‌ها در نظام سیاسی باید از حقوق برابر بهره‌مند باشند و بتوانند از امکان و فرصت مساوی برای استفاده از تمام مواهب طبیعی و سیاسی - اجتماعی برخوردار گردند.

برابری‌های سیاسی - اجتماعی

به اقتضای برابری هویت انسانی و برابری انسان در نظام سیاسی، برابری‌های سیاسی - اجتماعی مطرح می‌شوند که ریشه در برابری هویت انسانی دارند. هر جامعه‌ای برای گذار به عدالت، باید این برابری‌ها را محقق سازد. به اقتضای عدالت، نابرابری‌هایی در جامعه ایجاد می‌شود که تنها در صورتی که مبنا و منشأ آنها این برابری‌ها باشد، عادلانه است.

۱. برابری مردم در نگرش حاکمان

نخستین و مهم‌ترین مؤلفه برابری در عرصه سیاست و اجتماع، برابری مردم در نگاه حاکمان و نخبگان سیاسی جامعه است. نخبگان سیاسی با در اختیار داشتن قدرت سیاسی، امکان‌ها و فرصت‌ها، توانایی مدیریت آنها را دارند، همچنین می‌توانند با تکیه بر قدرت خود، ایجادکننده زمینه‌های نابرابری باشند یا بر نابرابری‌ها دامن زنند. اهمیت برابر دانستن مردم از سوی حاکمان در این است که منشأ سایر برابری‌ها یا نابرابری‌های اجتماعی، در درجه نخست نوع نگرش حاکمان به مردم است و سایر نابرابری‌های اجتماعی از آنجا ناشی می‌شود که حاکمان و نخبگان، در حقیقت و باطن امر به برابری مردم اعتقاد نداشته باشند؛ اگرچه با انگیزه‌های مختلف به اعتقاد به این برابری تظاهر نمایند؛ بنابراین نخستین برابری در جامعه باید برابری تمام مردم در نگاه و نگرش حاکمان باشد، زیرا نسبت مردم با حاکمان، از دو حال خارج نیست: یا از نظر مذهبی و اعتقادی همانند حاکمان و نخبگان سیاسی‌اند که در این صورت برادر دینی آنان محسوب می‌شوند، یا از نظر مذهب، اعتقاد و نگرش با حاکمان کاملاً تفاوت دارند که در این صورت از نظر خلقت نظیر هم هستند^(۸) یعنی انسانند؛ در نتیجه، انسان بودن پیش از آنکه حقوق سیاسی - اجتماعی یا مادی برای آنها در پی آورد، برابری آنها را در نظر حاکمان که صاحب قدرت هستند، ایجاد می‌کند و شاید بتوان این را اولین حق افراد در جامعه سیاسی دانست. از این مرحله به بعد است که باید رفتار حاکمان با تمام مردم یکسان و برابر باشد، چه در دوست داشتن و عشق ورزیدن به مردم و چشم‌پوشی از اشتباهات سیاسی آنها که امام علی(ع) به آن تصریح کرده است^(۱۰) و چه در تخصیص امکانات، فرصت‌ها و منابع

اساسی جامعه. این برابری اساساً در هویت واحد انسانی ریشه دارد.

۲. برابری مردم در رفتار حاکمان

دومین مؤلفه برابری سیاسی - اجتماعی، رفتار و تعامل برابر حاکمان، صاحبان قدرت و مدیران با تمام مردم در تعاملات عمومی و روابط روزمره اجتماعی است. هر جامعه‌ای از اقلیت‌های مختلف و افراد صاحب نفوذ و قدرت و ثروت تشکیل شده است که هر کدام اهداف و خواسته‌هایی را دنبال می‌کنند و قادرند حکومت و حاکمان را تحت فشار قرار دهند. حاکمان قبل از هر رفتار سیاسی و روابط رسمی و قانونی جهت انجام و اداره امور، باید در تعامل‌های عادی و عمومی یا رسمی و اداری، رفتار برابری با همگان داشته باشند؛ به گونه‌ای که حتی در نگاه، سلام، احوالپرسی و نحوه روبه‌رو شدن با مردم و گروه‌های مختلف، برابری رعایت شود. این برابری در تعامل به حدی مهم است که مقدمه عدالت محسوب می‌شود و اثر سیاسی - اجتماعی آن این است که ناتوانان و عموم مردم که از اهرم‌های تأثیرگذار برخوردار نیستند به عدالت حاکم امیدوار می‌شوند و بزرگان، متنفذان و صاحبان شرکت‌های خصوصی و بنگاه‌ها، فرصت ستم، بهره‌گیری، امتیازطلبی و استفاده بیشتر از منابع و امکانات از طریق نظام سیاسی را پیدا نمی‌کنند. چنین برخوردی، از نظر شخصی نیز برای نخبگان سیاسی و مدیران حائز اهمیت است، زیرا با رفتار برابر، موضع عدالتخواهانه خود را نشان می‌دهند و راه هرگونه فساد و طمع ستم را بر خود و دیگران سد می‌نمایند.^(۱۱)

۳. برابری مردم و حاکمان

سومین مؤلفه برابری سیاسی - اجتماعی، برابری خود نخبگان سیاسی با مردم است؛ بر این اساس، صاحبان قدرت، حاکمان و مدیران جامعه هیچ امتیاز و برتری بر عموم مردم ندارند و در کلیه حقوق سیاسی - اجتماعی برابرند.^(۱۲) این برابری، امکان بهره‌گیری از تمامی امکانات از جمله استفاده از فرصت‌ها و منابع مالی را دربر می‌گیرد.^(۱۳) نکته مهم دیگر در برابری حاکمان و مردم، این است که این برابری باید به گونه‌ای باشد که منافع حاکمان و عموم مردم به هم گره خورده و در اصل یکی باشد؛ به گونه‌ای که سود و زیان مردم سود و زیان حاکمان باشد.^(۱۴) منظور از برابری

مردم و حاکمان، عدم تفاوت در برابر قوانین و بهره‌گیری از کلیه منابع و امکانات و فرصت‌های موجود در جامعه است. سؤالی که پیش می‌آید این است که براساس شاخصی که امام علی (ع) به دست می‌دهد، ملاک این برابری چیست و مصداق‌های آن کدام است؟ معیار برابری حاکمان و مردم، برابری مردم است یعنی در کلیه اموری که مردم با هم برابرند، حاکمان نیز با آنان برابرند؛ بدان معنی که ممکن است در برخی موارد مردم با یکدیگر برابر نباشند که در چنین مواردی، حاکمان نیز با مردم برابر نیستند، اما اینکه در این موارد، حاکمان در چه وضعیتی قرار دارند، باز به معیار اصلی برمی‌گردیم. براساس این معیار، حاکمان در وضعیتی قرار خواهند گرفت که گروهی از مردم مشابه آنان در چنان وضعیتی قرار دارند. زیرا اگر در حقوق یا استفاده از منابع، مردم بر اساس قوانین عدالت برابر نباشند، یا براساس همین قوانین عدالت، باید دارای شرایط خاصی باشند، یا تلاش‌هایی به عمل آورند و مراحل را طی کنند؛ حاکمان نیز باید همان شرایط را دارا باشند یا کسب کنند و تلاش‌های لازم را همانند سایرین به عمل آورند. بنابراین، در اموری که همه مردم برابرند، حاکمان نیز با آنان برابرند و در اموری که همه مردم برابر نیستند، طبعاً مردم به دو یا چند دسته تقسیم می‌شوند و هر کدام شرایط خاص خود را دارند، در این صورت حاکمان با آن دسته از مردم برابرند که شرایط مشابهی دارند.

۴. برابری در امکانات و امکان‌ها

چهارمین مؤلفه برابری سیاسی - اجتماعی، برابری تمام مردم در استفاده از امکانات، منابع مالی و فرصت‌هاست.^(۱۵) در این برابری، بر چند زمینه تأکید می‌شود: نخست برابری افراد و طبقاتی که بزرگان، صاحبان نفوذ، صاحبان شرکت‌های خصوصی و کارخانه‌ها خوانده می‌شوند، با سایر افراد و طبقاتی که در پایین‌ترین سطوح اجتماعی قرار دارند و گاهی مورد بی‌اعتنایی و شاید تحقیر قرار می‌گیرند. نژاد، رنگ پوست، مذهب، نگرش‌های سیاسی و حزبی و... نیز هیچ تأثیری در این برابری ندارند.^(۱۶) دوم برابری خویشان و نزدیکان حاکمان و قدرتمداران با سایر مردم که از چنین ویژگی برخوردار نیستند.^(۱۷) سوم برابری افرادی که در نقاط دورافتاده کشور زندگی می‌کنند با سایر افراد جامعه بخصوص مردمی که در مرکز یا پایتخت زندگی می‌کنند.^(۱۸)

۵. برابری صاحبان ادیان مختلف

پنجمین مؤلفه برابری سیاسی - اجتماعی، برابری صاحبان ادیان مختلف در قبال حقوق اساسی است. امام علی(ع) به مأمور خود سفارش کرد مبادا مسلمان یا یهودی یا نصرانی ای را به دلیل درهمی مالیات، تازیانه بزنند یا آنها را مجبور کنند چارپایان خود را بفروشند.^(۱۹) در این سفارش، هیچ تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان دیده نمی شود. در محکمۀ خلیفۀ دوم نیز، عمر، حضرت علی(ع) را با کنیه «ابوالحسن» خطاب کرد، حضرت ناراحت شد که چرا مرا با کنیه (احترام و نوعی ترجیح) خطاب کردی؛ در حالی که مسلمان و یهودی در مقابل حق برابرند.^(۲۰) همچنین امام (ع) هدایای زرتشتیان را به مناسبت نوروز نپذیرفت و براساس قواعد از پیش توافق شده به حساب مالیات آنان گذاشت،^(۲۱) در حالی که می توانست به عنوان اقلیتی غیرمسلمان، با آنان به گونه ای دیگر رفتار کند.

واکنش امام علی(ع) در مواجهه با یک گدای مسیحی مذهب،^(۲۲) عصبانیت او از تعرض دشمن به زن یهودی،^(۲۳) ملاک قرار دادن قوانین حقوقی و کیفری اقلیت های دینی^(۲۴) و احترام به غیر مسلمانان و کفار،^(۲۵) همگی نشان می دهد در حقوق سیاسی و اجتماعی و برخوردهای اخلاقی و انسانی، هیچ تفاوتی میان معتقدان به ادیان و مذاهب مختلف وجود ندارد و دین و مذهب عامل تعیین کننده نیست؛ دلیل آن - چنانکه در بحث برابری در خلقت ذکر کردیم - جوهره هویت واحد انسانی است که معیار و ملاک حاکم بر تمام روابط انسانی می باشد.

اصول حاکم بر برابری

اصول حاکم بر برابری، ضمانت اجرای برابری در قالب یک نظام است و اگر جامعه ای به دنبال تحقق برابری باشد باید ابتدا این اصول را حاکم کند تا مطمئن شود برابری تحقق و تداوم پیدا خواهد کرد.

۱. شفافیت

نخستین اصل حاکم بر برابری، اصل شفافیت است بدین معنی که منطق تقسیم منابع و امکانات در همه حوزه ها برای همگان روشن باشد و هیچ منعی برای حضور عموم افراد جامعه یا نمایندگان نهادهای مدنی در محل تصمیم گیری برای اطلاع از

نحوه تصمیم‌گیری و اجرا و آگاهی از منطق و مبانی تخصیص منابع و امکانات و فرصت‌ها وجود نداشته باشد. حق هرگونه اعتراض نیز برای همگان محفوظ و قابل طرح باشد و نخبگان سیاسی موظف به پاسخگویی شوند تا شائبه هرگونه سوءاستفاده از بین رود و منطق آن روشن گردد. طبیعی است افرادی که بیشتر برخوردار هستند یا به ظاهر شأن و منزلت بالاتری در جامعه دارند، اگر برابری موجب کاهش برخورداری یا کاسته شدن از شأن و منزلتشان شود، دست به اعتراض بردارند یا حتی اقداماتی انجام دهند، اما هیچکدام از اینها نباید در ادامه سیاست‌های برابری تأثیری داشته باشد؛^(۲۶) مگر اینکه اعتراض از سوی افراد و طبقات مختلفی صورت گیرد که منافع همسو ندارند؛ یعنی هم افراد کم‌برخوردار و محروم و هم افراد برخوردار، هر دو به یک شیوه اعتراض کنند که در این صورت باید در اصل سیاست‌های برابری یا نحوه اجرای آنها تجدیدنظر نمود.

۲. تقدم آسیب‌مندان اجتماعی

دومین اصل حاکم بر برابری، تقدم آسیب‌مندان اجتماعی و کمتر برخوردارها در اموری است که به اصل برابری لطمه نزند. آسیب‌مندان اجتماعی افرادی هستند که از محرومیت‌های غیرمادی رنج می‌برند و بخشی از محرومیت‌های مادی آنان نیز به سبب آن محرومیت‌های غیرمادی است. این دسته از محرومیت‌ها که می‌توان از آنها به‌عنوان محرومیت‌های احساسی و انسانی نیز یاد کرد موجب می‌شوند فرد نتواند برخی عواطف، احساسات، خواسته‌های درونی و انسانی خود را ارضا کند و به ناچار متحمل برخی تألمات روحی می‌شود.

در رأس آسیب‌مندان اجتماعی، کودکان یتیم قرار دارند. بیوه‌زنان در مرحله بعدی و بیماران خاص و افراد پیر و ناتوان و ازکارافتاده و معلول نیز در مرتبه بعد قرار دارند. اموری که این افراد در آن مقدم هستند اموری است که اصل برابری را خدشه‌دار نکند مانند تقدم در نوبت که نخست باید از اینها آغاز کرد.^(۲۷)

ملاک برتری و تأثیر آن

خداوند در قرآن کریم تنها معیار برتری انسان‌ها را تقوی ذکر کرده است.^(۲۸) حضرت علی(ع) نیز به طور مکرر به این مسئله اشاره نموده که ذکر برخی از آنها

در پاورقی‌ها گذشت؛ بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که برخی براساس ملاک تقوی بر سایرین برتری دارند و از این نظر همه مردمان برابر نیستند. پس از اثبات این نابرابری، روشن شدن معیار آن و دست‌یافتنی بودن این معیار برای همه افراد جامعه، این پرسش پیش می‌آید که حوزه تأثیر این برتری و فایده عملی آن در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی چیست؟

پاسخ روشن این است که ملاک تقوی که موجب برتری افراد است در حوزه سیاست و اجتماع هیچ تأثیری ندارد و اصول برابری سیاسی - اجتماعی را در هیچ شرایطی تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. به تصریح امام علی (ع)، این برتری بندگان، تنها نزد خداست و ثواب و اجر آن در آخرت با خدای تعالی است. حدود و حقوق سیاسی - اجتماعی برای همگان برابر است و خداوند برای متقین هیچ اجر و پاداشی در دنیا از این حقوق قرار نداده است و در حقوق سیاسی - اجتماعی، متقین با غیرمستقیم هیچ تفاوتی ندارند.^(۴۹) اگرچه ممکن است براساس قوانین علی نظام خلقت، نتایج اعمال نیک خود را در این دنیا نیز ببینند.

نتیجه اینکه چون ماهیت نوع انسان یکی است و هویت انسانی افراد تفاوتی با هم ندارند، افراد در حوزه کلان سیاسی - اجتماعی برابرند و تضمین‌کننده تحقق این برابری، اصول حاکم بر آن است که باید در نظام سیاسی مورد توجه قرار گیرد. اما در حوزه سیاست و اجتماع، نابرابری‌های عادلانه‌ای نیز وجود دارد که به هویت انسانی بر نمی‌گردد و دلایل دیگری دارد که در مجال دیگری به آن خواهیم پرداخت.

نابرابری عادلانه

وقتی جامعه بشری وارد مرحله عملی و عملیاتی تحقق حقوق می‌شود، شرط اصلی رعایت حقوق بشر و حقوق سیاسی و اجتماعی، گذر موفقیت‌آمیز از مرحله قبلی یعنی برابری‌های سیاسی - اجتماعی است.

۱. مبنای نابرابری افراد در حق

وقتی انسان‌ها وارد اجتماع می‌شوند تفاوت‌های فراوان و عمیقی بر آنها عارض می‌شود. برخی از این تفاوت‌ها به اراده انسان‌ها ایجاد می‌شود و برخی نیز معلول

شرایط اجتماعی، بهداشت، عملکرد پدر و مادر، نسل‌های گذشته و... بوده و از حیظه اختیار آنها خارج است اما به ناچار به آن تن داده‌اند. به نظر می‌رسد افراد از برخی تفاوت‌های اجتماعی راضی نباشند، اما در هر حال به اراده بشر ایجاد شده است. به‌عنوان مثال عده‌ای درس می‌خوانند و به مراحل بالایی از دانش و تخصص می‌رسند و این مسئله برای آنان خودبه‌خود موجب ایجاد تفاوت و برتری در مقابل کسانی می‌شود که درس نخوانده‌اند؛ یا عده‌ای تلاش بیشتری به خرج می‌دهند و یا برای رسیدن به منافع برتر، از لذت‌های زودگذر چشم‌پوشی می‌کنند.

برخی تفاوت‌ها معلول مسائل ژنتیکی و وراثتی و اموری از این قبیل است که انسان‌ها بخصوص نسل‌های گذشته به طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن نقش داشته‌اند. از سویی این تفاوت‌ها و نابرابری‌ها در واقعیت اجتماع بالفعل می‌شوند و بروز و ظهور پیدا می‌کنند و از سوی دیگر محدودیت منابع و فرصت‌ها پیش می‌آید. بنابراین به لحاظ عقلی، بنابر دلایل گفته‌شده، میزان برخورداری افراد از حقوق سیاسی - اجتماعی نیز باید تغییر پیدا کند زیرا حق برابر برای نوع انسان است و حق‌های برابر برای انسان‌های بالفعل، برابر است.

حال، ما با واقعیتی به‌عنوان انسان‌های نابرابر روبه‌رو شده‌ایم، این منابع و فرصت‌ها را که به‌عنوان حقوق افراد مطرح است باید چگونه تقسیم کنیم؟ البته نابرابری‌های انسان‌ها نسبت به سه حق اساسی اجتماعی شامل: حق تعیین سرنوشت، آزادی و استفاده برابر از منابع و فرصت‌ها، متفاوت است؛ به همین نسبت، میزان اهلیت انسان‌ها در استفاده از حق‌های اساسی اجتماعی خودشان نیز متفاوت می‌شود. حق تعیین سرنوشت حقی است که نخست، محدودیت منابع برای آن موضوعیت ندارد، دوم، نابرابری انسان‌ها موجب استفاده نابرابر از آن نمی‌شود.^(۳۰) مگر اینکه نابرابری به حدی زیاد باشد که فرد از لحاظ عقلی امکان استفاده از آن را نداشته باشد مانند کودکان و افراد مبتلا به بیماری‌های روانی و حواس از دست‌داده که نمی‌توانند از این حق استفاده کنند که در این صورت حق آن فرد به نفع همگان منتفی می‌گردد.

در مرحله بعد، حق آزادی قرار دارد. در استفاده از این حق، تفاوت‌ها شدیدتر می‌شود زیرا همگان به یک میزان و یک شکل، امکان، توان و قابلیت استفاده از

این حق را ندارند، علاوه بر اینکه استفاده از این حق، تعارضها و محدودیت‌هایی برای دیگران به وجود می‌آورد، بنابراین ضرورت وجود قواعد تنظیم‌کننده این حق بیشتر احساس می‌شود.

در مرحله سوم، حق استفاده برابر از منابع و فرصت‌ها مطرح می‌شود. این حق نیز همانند دو مورد قبلی، بالقوه برابر است اما با تفاوت‌های موجود در واقعیت اجتماع، استفاده از آن به صورت نابرابر خواهد شد. این حق مهم‌ترین و مورد چالش‌ترین حق در اجتماع است، نخست به این دلیل که با زندگی و تعلقات ملموس مردم سروکار دارد، دوم به این دلیل که به شدت محدود است و متقاضیان آن بسیار بیش از منابع موجودند و سوم اینکه در اینجا منافع مادی افراد به دست می‌آید بنابراین قواعد سامان‌دهنده آن نیز باید بسیار پیچیده و دقیق باشد.

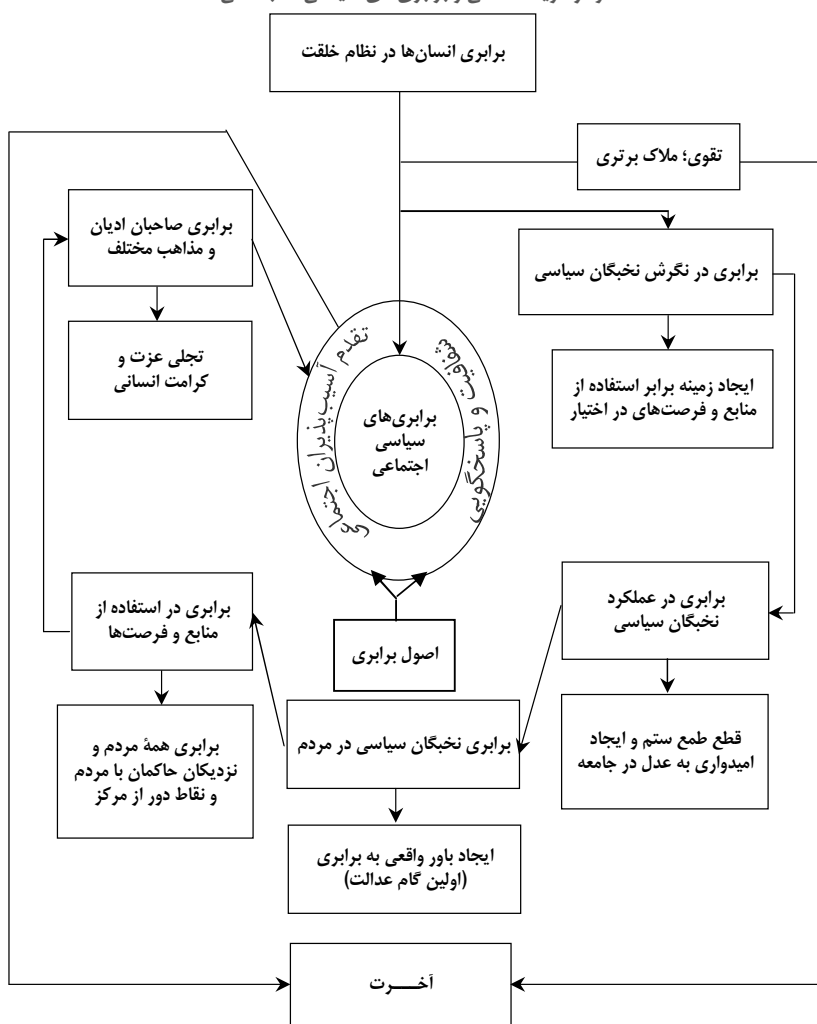
۲. معیار تعیین حق‌ها

برای تشخیص و تخصیص درست حق‌های اساسی اجتماعی، عدالت مطرح می‌شود، زیرا در اجتماعی که مردم به طور مطلق برابر نیستند، حقوق آنها نیز مطلقاً برابر نیست بلکه «مردم به میزان عدالت در حق یکسانند»؛^(۳۱) به عبارت دیگر به طور مطلق یکسان نیستند و برابری حقیقی و عادلانه آنها این است که در واقع برابر نباشند، بلکه به میزان عدالت برابر باشند و عدالت برای انسان‌های نابرابر، حکم به حقوق نابرابر می‌دهد و این همان برابری حقیقی بر اساس عدالت است.

حقوق اساسی اجتماعی انسان، به طور برابر تثبیت شده و خدشه‌ناپذیر است و می‌توان آنها را برابری اولیه نامید. برای استفاده از این حقوق به دو ملاک اساسی نیاز است. نخست: ملاکی که نحوه تخصیص این حقوق به صاحبانشان را با در نظر گرفتن تمام جوانب آن نشان دهد، دوم: ملاکی که بتواند با توجه به تفاوت انسان‌ها در واقعیت اجتماعی، نابرابری بحقی در تخصیص حقوق ایجاد کند یا به عبارت دیگر همان برابری اولیه را حفظ کند. تحقق این ملاک را ما «اقامه حق» می‌نامیم. این ملاک‌ها در معیار اصلی و همگونی خلاصه می‌شوند که خداوند تعالی آن را با هدف اقامه حق، به مردمان معرفی نموده و الگوهای فراوان و متعددی از آن نیز در نظام خلقت قرار داده تا انسان بهتر بتواند آن را برگیرد و عملی سازد و آن عدل

است؛ بنابراین تنها مرجعی که صلاحیت دارد حقوق اساسی اجتماعی برابر انسان را دستکاری کند و تغییر دهد و حقوق بالقوه برابر انسان را به سبب نابرابری انسان‌ها در عالم واقع، نابرابر سازد، عدالت است که این نابرابری در اصل همان برابری است و ما آن را «برابری ثانویه» نام می‌گذاریم. به این موضوع در جای دیگری خواهیم پرداخت.

نمودار هویت انسانی و برابری‌های سیاسی - اجتماعی



سیاسی - اجتماعی، باید عادلانه باشند، یعنی بر اساس معیار تعیین حق‌ها، از عدالت ساختاری پدید آیند نه از نابرابر دانستن افراد و اقشار مختلف جامعه. اکنون وضعیت نادرستی که مشکلاتی ایجاد نموده و از یک اصل درست، به عمل و نتیجه نادرستی منجر شده این واقعیت گریزناپذیر جامعه است که:

انسان‌ها - به لحاظ توان و قابلیت و در نتیجه برخورداری - نابرابرند.

بر اساس آنچه گذشت، مصادیق و تحقق عینی این نابرابری را عدالت با قاعده «مردم به میزان عدالت در حق یکسانند»، تعیین می‌کند و این قاعده عدالت که نابرابری‌ها را تعیین می‌بخشد، در برابری سیاسی تمام انسان‌ها ریشه دارد؛ یعنی برابری با طی مسیر و مراحل منطقی، به نابرابری می‌رسد که عادلانه است؛ حال مشکل این است که نظام‌های سیاسی با قبول آن اصل درست که: *نابرابری انسان‌ها واقعیت اجتناب‌ناپذیر جوامع است معتقدند خود باید حدود و ثغور، نحوه و مصادیق این نابرابری‌ها را تعیین کنند.*

پی نوشت‌ها

۱. ر.ک: بهزاد دوران، منوچهر محسنی «هویت؛ رویکردها و نظریه‌ها» در: علی‌اکبر علیخانی (به اهتمام)، *مبانی نظری هویت و بحران هویت*، (تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی ۱۳۸۳، صص ۸۷-۱۲۷) و فرزانه قاسمی، «مراتب و مؤلفه‌های هویت» در: همان، صص ۱۴۸-۱۵۷.
۲. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. اسری (۱۷): ۷۰.
۳. ر.ک: بقره، ۴۸ و ۱۲۳ و ۲۸۱ / نساء ۱۷۳. / انعام ۴۹ و ۱۳۲ و ۱۶۴ / زمر ۷۰ / مؤمن ۱۸ / سجده ۴۶.
۴. ... وَ اسْتَأْذَى اللَّهَ سَبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةُ وَ دِيْعَتُهُ لَدِيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِى الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُشُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ فَقَالَ سَبْحَانَهُ أَسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ». سید جعفر شهیدی، *نهج البلاغه*، (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، خطبه ۱، ص ۵).
۵. فقال سبحانه و هو العالمُ بمضموراتِ القلوب و محجوباتِ الغيوب: «أَنَّى خَالَقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ». أَعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِإِصْلِهِ. فَعَادُوُ اللَّهِ أَمَامَ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْقَصْبِيَّةِ وَ نَارَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِیَّةِ. همان، خطبه ۱۹۲، صص ۲۱۱-۲۱۰.
۶. «إِیْهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ كَمْ یَلِدُ عَبْدًا وَ لَا أُمَّةَ وَ إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ وَ لَكِنِ السَّلَهَ حَوْلَ بَعْضِكُمْ بَعْضًا فَمَنْ كَانَ لَهُ بَلَاءٌ وَ فَصَبَرَ فِي الْخَيْرِ فَلَا یْمُنُّ بِهِ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا وَ قَدْ حَضَرَ لَشَىءٌ وَ نَحْنُ مَسُوونٌ فِيهِ بَیْنَ الْأَسْوَدِ وَ الْأَحْمَرِ. فَقَالَ مَرُوان، لِلطَّلْحَةِ وَ الزُّبَیْرِ: مَا أَرَادَ بِهَذَا غَیْرَ كَمَا قَالَ: فَأَعْطَى كُلَّ وَاحِدٍ (مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ) ثَلَاثَةَ دَنَانِیرٍ وَ أَعْطَى رِجَالًا مِنَ الْأَنْصَارِ ثَلَاثَةَ دَنَانِیرٍ، وَ جَاءَ بَعْدَ [ه] غَلَامٌ أَسْوَدٌ، فَأَعْطَاهُ ثَلَاثَةَ دَنَانِیرٍ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: يَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هَذَا غَلَامٌ أَعْتَقْتَهُ بِالْأَمْسِ تَجْعَلْنِي وَ إِیَّاهُ سَوَاءً؟ فَقَالَ [عَلِیهِ السَّلَامُ]: إِنَّنِی نَظَرْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَمْ أَجِدْ لَوْلَدِ إِسْمَاعِیلَ عَلَی وَ لَدِ اسْحَاقَ فَضْلًا». الشیخ محمد باقر المحمودی، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، (بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۲۲۵). و شبیه این داستان: الامام ابی بکر احمد بن الحسین بن علی البیهقی، *السُّنَنِ الْکُبْرَى*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ هـ. ۱۹۹۹ م، ج ۶، ص ۵۶۷ ط؛ محمدباقر المجلسی، *بحار الانوار*، تحقیق: محمدباقر المحمودی، (تهران: وزارة الثقافة و

الارشاد الاسلامی ۱۴۰۸ ق، ج ۳۲، ص ۱۳۴؛ محمدبن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم الربانی الشیرازی، (طهران: المكتبة الاسلامیة، ۱۴۰۳ ه. ق. ج ۱۱، ص ۸۱).
 ۷. پیوستن برخی اصحاب امام به معاویه به دلیل تقسیم بالسویة بیت المال: «ان مولی لأمیر المؤمنین علیه السلام سألہ مالا فقال: یخرج عطائی فأقسامکھ. فقال: لأکتفی و خرج الی معاویة فوصله فکتب الی أمیر المؤمنین علیه السلام یخبره بما أصاب من المال فکتب الیه أمیر المؤمنین علیه السلام: اما بعد فإن ما فی یدک من المال قد کان له أهل قبلک و هو صائر الی أهل بعدک و إنما لک منه مامهدت لنفسک فأثر نفسک علی اصلاح ولدک فأنما أنت جامع لأحد رجلین: اما رجل عمل فیہ بطاعة الله فسعد بما شقیة و اما رجل عمل فیہ بمعصیة الله فشقی بما جمعت له، و لیس من هذین أحد بأهل أن تؤثره علی نفسك و لاتبرد له علی ظهرك فارح لمن مضی رحمته الله وثق لمن بقی یرزق الله». محمدباقر المجلسی، بحار الانوار، (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه. ۱۹۸۳ م، ج ۳۳، ص ۲۸۵، به نقل از: روضة الکافی، همچنین ر.ک: علی اکبر علیخانی، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی(ع)، (تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۵۶-۵۲).
 ۸. ر.ک: محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، (تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۹، ص ۳۱۹).

۹. «وأشعر قلبک الرّحمة للرّعیة و المحبّة لهم و الطّف بهم. و لا تكوننّ سعياً ضارياً تغتئم أکلهم، فأنهم صنفان اما أخّ لک فی الدّین و إما نظیر لک فی الخلق، یفرط منهم الزّلل و تعرض لهم العلل، و یؤتی علی ایدیهم فی العماد و الخطاء فأعطهم من عفوک و صفحک» ... پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۲۶.
 ۱۰. همان.

۱۱. «فأحیف لهم جناحک و ألن لهم جانبک و أوسط لهم وجهک، و أس بینهم فی اللّحظة و النّظرة حتی لا یطعم العظام فی حیفک لهم و ییأس الضّعفاء من عدلک بهم». همان، نامه ۲۷، ص ۲۸۹ و نامه مشابه: همان، نامه ۴۶، ص ۳۲۰.
 ۱۲. «و إیاک و الاستثثار بما للناس فیہ أسوة». پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۴۰.
 ۱۳. «روی عن عیسی بن عبد الله الهاشمی عن أبیه عن جدّه عن علی (علیه السلام) قال: لمّا رجع الأمر الیه امر أبی الهیثم بن التیهان و عمّار بن یاسر و عبیدالله بن [أبی] رافع فقال: اجمعوا الناس ثم انظروا ما فی بیت مالهم و اقساموا بینهم بالسویة فوجدوا نصیب کل واحد منهم ثلاثة دنانیر فأمرهم یقعدون للناس و یعطونهم. قال: و أخذ مکتله و مسحاته ثم انطلق الی بئر الملک یعمل فیها فأخذ الناس ذلك القسم حتی بلغوا الزبیر و طلحة و عبیدالله بن عمر أمسکوا بأیدیهم و قالوا: هذا منکم أو من صاحبکم؟ قالوا: بل هذا أمره لانعمل إلیا بأمره قالوا: فاستأذنوا لنا علیه. قالوا: ما علیه إذن هوذا بئر الملک یعمل فربکوا دواتهم حتی جاؤا الیه فوجدوه فی الشمس و معه أجیر له یعینه فقالوا له: إن الشمس حارة فارتفع معنا الی الظلّ [فارتفع] معهم الیه فقالوا له: لنا قرابة من نبی الله و سابقته و جهاد إیک أعطینا بالسویة و لم یکن عمر و لاعثمان یعطونا بالسویة كانوا یفضّلونا علی غیرنا. فقال علی أیها عندکم أفضل عمر أو أبوبکر؟ قالوا: أبوبکر. قال: فهذا قسم أبی بکر و أآ فدعوا أبابکر و غیره و هذا کتاب الله فانظروا مالکم من حقّ فخذوه. قالوا: فسابقتنا؟ قال: أنما أسبق منی

بسابقتی؟ قالو: لا. قالوا: قرابتنا بالنبی (صلی الله علیه و آله) قال: [أهی] أقرب من قرابتی؟ قالوا: لا. قالوا: فجهادنا. قال: أعظم من جهادی؟ قالوا: لا. قال: فوالله ما أنا فی هذا المال و أجیری هذا إلا بمنزلة سواء قالوا: أفتأذن لنا فی العمرة؟ قال: ما العمرة تريدان و إنی لأعلم أمرکم و شأنکم فاذهباً حیث شئتما...» محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۳۲، ص ۱۱۰ و موارد مشابه: ابی جعفر محمدبن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، (بی جا، انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۱ هـ. ق، ۱۳۷۹ هـ. ش، ج ۱، ص ۱۲۸)؛ همچنین: «فقال [علی(ع)]: یا عمّار قم ألی بیت المال فأعط النّاس ثلاثة دنائیر لکلّ انسان و ادفع لی ثلاثة دنائیر...» محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۴۱، ص ۳۰۵، به نقل از: مناقب آل ابی طالب.

۱۴. «ایها الناس، إنی رجل منکم، لی مالکم و علی ما علیکم». ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۹؛ «ایها الناس إنی و الله ماأختکم علی طاعة ألی و أسبقکم إليها و لأنهاکم عن معصية ألی و أتأهی قبلکم عنها»، نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۷۵، ص ۱۸۱.

۱۵. به تحلیل های این کتاب مراجعه شود: محمد طی، الامام علی(ع) و مشکلة نظام الحكم، (بیروت: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة ۱۴۱۷ هـ ۱۹۹۷ م، صص ۱۳۲-۱۲۳).

۱۶. من کلام له (ع) فی تنبیه الناس بأنّ الفیء یقسم بینهم بالسّویة و أنّه لا یفضل شریفاً علی و ضعیف یا معشر المهاجرین و الانصار، یا معشر قریش إعلموا - والله - أنّی لا أرزؤکم من فیئکم شیئاً ما قام لی عنق یترب أفترونی مانعاً نفسی و ولدی و معطیکم؟ لأسویین بین الأسود و الاحمر، فقام إلیه (اخوّه) عقیل بن ابی طالب فقال: لتجعلنی و أسود من سودان المدینة واحداً؟ فقال له: اجلس رحمک الله تعالی، اما کان ههنا من یتکلم غیرک؟ و ما فضلک علیهم إلاّ بسابقته أو تقوی. نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، پیشین، ج ۱، صص ۲۲۴-۵ و ص ۲۱۲؛ شیخ مفید، الاختصاص، (بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق. ۱۹۹۳ م، ص ۱۵۱؛ بحار الانوار، پیشین، ج ۴۰، ص ۱۰۶؛ ... «فی خبر طویل: أنّه قام سهل بن حنیف، فأخذ بید عبده فقال: یا امیر المؤمنین، قداعتقت هذا الغلام، فأعطاه ثلاثة دنائیر مثل ما أعطی سهل بن حنیف»، ابی جعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، (قم: مؤسسه انتشارات علامه، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۱). همچنین موارد مشابه: محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۳۲، صص ۴-۱۳۳ یا ج ۳۳ صص ۴-۱۳۳، حدیث ۱۰۷ و ص ۲۶۰ حدیث ۵۳۲ و ص ۳۸۵ حدیث ۵۴۸ و ۷۲ و ج ۳۴ صص ۲۰۸-۲۰۳ و ص ۳۵۰ حدیث ۱۱۷۵ و ج ۴۱ صص ۱۸-۱۱۲، حدیث ۱۴ و ج ۷۲ ص ۳۵۸ حدیث ۷۲؛ الریشهری محمد، موسوعة الامام علی(ع)، (قم: دارالحدیث ۱۴۲۱ هـ. ق، صص ۸-۱۰۷ و ۲۰۰-۱۹۴، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، (بیروت: دار احیاء و تراث العربی ۱۳۸۷ ق ۱۹۶۷، ج ۷، صص ۸-۳۵). درخصوص مقابله حضرت علی(ع)، با زیاده خواهی بزرگان و متنفذان جامعه رک: محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۴۱ صص ۱۱۷-۱۱۶؛ احمد بن مقدس اردبیلی، حدیقة الشیعه، (تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، ص ۳۲۴)؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ ق. ۱۹۶۷ م، ج ۷، صص ۹-۳۸ و ۱۹۷؛ عبدالرحمن الشراوی، علی امام المتّقین، (بیروت: دارالقاری، ۱۴۲۳ هـ. ق، ۲۰۰۲ م، ج ۲، ص ۶۴۹).

۱۷. «ثمَّ إنَّ لِلوَالِیِ خَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِیهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَ تَطَاوُلٌ، وَ قَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِی مُعَامَلَتِهِ،

فاحسیم مَادَّةٌ أَوْلَيْكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ. وَلَا تُنْقَطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَّتِكَ قَطِيعَةً. وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي أَعْتِقَادِ عَقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَوْتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنَأً ذَلِكَ لَهُمْ ذُوْنَكَ، وَغَيْبَةً عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَالْزِمِ الْحَقَّ مِنْ لَزْمِهِ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَأَقْعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ. وَابْتَعِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَنْتَقِلُ عَلَيْكَ مِنْهُ فَإِنْ مَغِبَةٌ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ. *نهج البلاغه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۳۸*؛ «ولیکن أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَةِ فَإِنْ سَخَطَ الْعَامَّةُ يَجْجِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنْ سَخَطَ الْخَاصَّةُ يُعْتَفِرَ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ. وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِيِّ مَوْوَنَةً فِي الرَّخَاءِ، وَأَقْلُّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَآكْرَهُ لِلْإِنصَافِ، وَ أَسْأَلُ بِالْإِلْجَافِ، وَأَقْلُّ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأُ عِذْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ، وَأَضْعَفُ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعِ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأَمَّةِ، فَلْيَكُنْ صَغُوكَ لَهُمْ وَمَيْلَكَ مَعَهُمْ». *همان، ص ۳۲۷*. همچنین در خصوص برخورد امام علی (ع) با نزدیکان و اطرافیانش ر.ک: محمد باقر المجلسی، *پیشین، ج ۳۳ صص ۲۰۰-۱۹۹ و ج ۳۴ ص ۱۳-۳۱۲ و ج ۴۰ ص ۸-۳۴۵*؛ ابی جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب، *پیشین، (نشر: ذوی القربی، ج ۲، صص ۶-۱۲۵)*.

۱۸. «... «إِنَّ لِلْأَقْصَى مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى...» *نهج البلاغه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۳۵*؛ «... أَلَا وَ إِنْ حَقَّ مَن قَبْلِكَ وَ قَبَلْنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ سِوَاءَ يَرْدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ يَصْدُرُونَ عَنْهُ». *نهج البلاغه، پیشین، نامه ۴۳، ص ۳۱۶*؛ و کتب علیه السلام إلى سلیمان بن صُرْدٍ وَ هُوَ بِالْجَبَلِ: ذَكَرْتَ مَا صَارَ فِي يَدَيْكَ مِنْ حَقُوقِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنَّ مَن قَبْلَكَ وَ قَبَلْنَا فِي الْحَقِّ سِوَاءَ فَاعْلَمْنِي مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ ذَلِكَ، فَاعْطَا كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ، وَ ابْعَثْ إِلَيْنَا بِمَا سِوَى ذَلِكَ لِنَقْسِمَهُ قَبْلَنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. احمدين يحيى بن جابر البلاذري، *انساب الاشراف، (بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۷ هـ. ۱۹۹۶ م. ج ۲، ص ۳۹۳)*.

۱۹. «... إِيَّاكَ أَنْ تُضْرِبَ مُسْلِمًا أَوْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فِي دَرْهَمٍ خَرَجٍ، أَوْ تَبِيعَ دَابَّةً عَمِلَ فِي دَرْهَمٍ، فَإِنَّمَا أَمْرُنَا أَنْ نَأْخُذَ مِنْهُمْ الْعَفْوَ». محمدباقر المجلسی، *پیشین، ج ۴۱، ص ۱۲۸ فروع کافی - جزء ثالث، ص ۵۴۰*.

۲۰. «كُلُّا وَ إِنَّمَا سَاءَتْ نِيَّ أُنْكَ كَنِيَّتِنِي، وَ لَمْ تُسَاءَ بَيْنِي وَ بَيْنَ خَصْمِي، وَ الْمُسْلِمُ وَ الْيَهُودِيَّ أَمَامَ الْحَقِّ سِوَاءً». باقر شريف القرشي، *النظام السياسي في الاسلام، (بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ هـ. ص ۱۸۴)*.

۲۱. ابی جعفر، رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب، *پیشین، ج ۲، ص ۱۱*.
 ۲۲. روزی حضرت علی (ع) پیرمردی را در حال گدایی دید. برآشفست و پرسید: ماهذا؟ در زبان عربی «من» به معنی «چه کسی» و «ما» استفهامی به معنی «چه» - چه چیزی است. منظور از سؤال حضرت این بود که این چه وضعیتی است و چرا در جامعه گدا و فقیر وجود دارد؟ اطرافیان - شاید برای اینکه موضوع را مقداری کم اهمیت جلوه دهند - پاسخ دادند: او یک مسیحی است. حضرت فرمود: مسیحی باشد. تا توان و رمق داشت از او کار کشیدید - جامعه از او استفاده کرد - اکنون که پیر و از کار افتاده شده او را به حال خود رها کرده‌اید. سپس دستور داد از بیت المال مسلمانان به او انفاق کنند. محمد بن

الحسن الحر العاملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۹. در اینجا آنچه امام علی را برآشفته خدشه‌دار شدن عزت نفس و کرامت یک انسان به سبب گدایی بود و طبیعی است که انسان بودن مقدم بر دین و مذهب فرد است و مسیحی بودن او مانع پرداخت مستمری از بیت‌المال مسلمانان به او نمی‌شود.

۲۳. دشمن در حمله و غارت یکی از شهرهای مرزی، خلخال از پای یک زن یهودی یا مسیحی در آورد حضرت به شدت خشمگین و ناراحت شد و به خاطر تعرضی که به یک زن ذمی شده بود طی خطبه‌ای شدیدالحن فرمود: «از این غصه اگر مردی بمیرد جای سرزنش نیست». محمد بن حسن الحر العاملی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۶. در اینجا نیز مسئله تعرض دشمن به یک شهروند مطرح بود و حریم یک انسان خدشه‌دار شده بود، برای امام تفاوتی نداشت که این شهروند مسلمان یا غیرمسلمان باشد.

۲۴. در یک حکومت مبتنی بر اسلام، حقوق و قوانین غیرمسلمانان نیز مورد احترام است. یکی از والیان امام طی نامه‌ای از ایشان سؤال کرد یک مسلمان و یک مسیحی مرتکب خلافی شده‌اند، از نظر حقوقی چگونه با آنان رفتار کند. حضرت در پاسخ فرمود: مسلمان را طبق قوانین اسلام مجازات کند و متخلف مسیحی را به بزرگان‌شان تحویل دهد تا آنان طبق قوانین دین خود او را مجازات کنند. محمدبن الحسن الحر العاملی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۱۵؛ ابوالحسن ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی، الغارات، (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۰). این عمل حضرت در یک جامعه اسلامی، نشان‌دهنده تکریم شخصیت انسانی و به رسمیت شناختن قوانین و اعتقادات سایر انسان‌هاست؛ در حالی که حضرت هم بر این باور بود که اینان برحق نیستند و اعتقادشان صحیح و درست نیست و هم آنان اقلیت بودند و تحت حاکمیت حکومت اسلامی زندگی می‌کردند و قوانین اسلامی می‌توانست بر آنان جاری باشد.

۲۵. حضرت علی(ع) با کافری ذمی همسفر شد، کافر از امام(ع) پرسید: شما به کجا می‌روی، حضرت فرمود: به کوفه. مسیر را با هم طی کردند تا به دوره‌ه‌های رسیدند که یکی از آنها به کوفه می‌رفت، مرد ذمی دید حضرت علی(ع) برخلاف مسیر اصلی خود، همچنان همراه اوست، از امام علی(ع) پرسید: مگر شما به کوفه نمی‌رفتید؟ حضرت پاسخ داد: بله به کوفه می‌روم، ولی پیامبر ما توصیه کرده همسفر خود را مقداری مشایعت کنید. محمد بن الحسن الحر العاملی، پیشین، ج ۲۶، ص ۳۱۸، و ج ۲۱ ص ۱۹۹؛ ر.ک: عبدالرحمن الشرفاوی، پیشین، ص ۶۴۹.

۲۶. «تقسیم در ملأ عام: عن عاصم بن کلب الجرمی، عن أبيه أنه قال: كنت عند علي(ع) فجاءه مال من الجبل فقام فقمنا معه حتى انتهى إلى خربند خزو حمالين فاجتمع إليه حتى ازدحموا عليه فأخذ حبلاً فوصلها بيده و عقد بعضها إلى بعض ثم أدارها حول المتاع ثم قال: لأحلُّ لأحد أن يجاوز هذا الجبل، قال: فقعدنا من وراء الجبل و دخل علي(ع) فقال: أين رؤوس الأسباع؟ فدخلوا عليه فجعلوا يحملون هذا الجوالق ألى هذا الجوالق و هذا الی هذا حتى قسّموه سبعة أجزاء، قال: فوجدتم المتاع رغيفاً فكسره سبع كسر ثم وضع علي كل جزء كسرة، ثم قال:

هذا جنای و خیاره فیه اذا كل جان يده الی فیه

قال: ثم أقرع عليها فجعل كل رجل يدعو قومه و يحملون الجوالق». محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۹۷، ص ۶۰؛ در خصوص تقسیم مساوی اموال و اعتراض افراد مختلف رک: ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۷، ص ۳۸-۳۶؛ موسوعه الامام علی (ع)، پیشین، ج ۴، صص ۸-۱۰۷ و ۲۰۰-۱۹۴؛ نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، پیشین، ج ۱، صص ۵-۲۲۴.

۲۷. «تقدم ایتام در تقسیم بیت‌المال: عن رجل، عن حبيب بن أبي ثابت قال: جاء إلى أمير المؤمنين (ع) غسل و تین من همدان و حلوان، فأمر العرفاء أن يأتوا باليتامى، فأمكنهم من رؤوس الازقاق يلحقونها، و هو يقسمها للناس قدحاً قدحاً؛ فقیل له: يا أمير المؤمنين مالهم يلحقونها؟ فقال: إن الإمام أبو اليتامى، و إنما ألعتهم هذا برعايته الآباء»، محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۴۱، ص ۱۲۳، به نقل از: اصول الكافی. امام علی (ع) بیشترین توجه را به گروهی از شهروندان معطوف می‌داشت که پایین‌ترین و بیچاره‌ترین قشر جامعه بودند. ایشان در عباراتی آمیخته از هشدار و نگرانی از حقوق این افراد و حسرت از فراموش شدن طبقات ضعیف و پایین اجتماع، به مالک اشتر ندا می‌دهد: خدا را خدا را در طبقه فرودین مردم که هیچ راه چاره‌ای ندارند و از درویشان، نیازمندان، یتیمیان و از بیماری برجای ماندگانند، در این طبقه مستمندی است که طلب می‌کند و مستحق عطایی است که به روی خود نمی‌آورد. نهج البلاغه، پیشین، نامه ۵۳ ص ۳۳۵. حضرت همچنین به حاکم مصر تأکید می‌کند که مبادا فرو رفتن در نعمت‌ها تو را از توجه به اقشار پایین اجتماع باز دارد، یا رسیدگی به امور کلان و سروسامان دادن کارهای بزرگ و مهم، موجب ضایع شدن امور خرد شود، از رسیدگی به کار آنان دریغ نکن؛ روی به آنان ترش منما و به کارهای کسی که به تو دسترسی ندارد بنگر؛ آنانی که در دیده‌ها خوارند و مردم آنان را کوچک می‌شمارند. بعد حضرت با احتمال اینکه شاید حاکم نتواند شخصاً به تمام امور این افراد رسیدگی کند، سفارش می‌کند کسی را که به او اعتماد داری برای تفقد حال این گروه بگذارد؛ کسی که دارای تقوا و تواضع باشد و درخواست‌های آنان را به تو برساند. سپس حضرت علی (ع) حجت را بر حاکم مصر تمام می‌کند و می‌گوید در مجموع با آنان چنان رفتار کن که در مقابل خداوند جای عذر داشته باشی؛ زیرا طبقات محروم و پایین اجتماع از همه به انصاف نیازمندترند و برای ادای حقوق همگان باید به گونه‌ای عمل کنی که نزد خداوند عذر پذیرفتنی داشته باشی. اما حضرت علی (ع) با این همه سفارش و تأکید باز هم آرام نمی‌گیرد و نگران است مبادا حاکم مصر به دلایلی از این افراد غافل شود. به همین دلیل، در ادامه دوباره تأکید می‌کند یتیمان را عهده‌دار باش و کهنسالانی که چاره ندارند و دست‌گدایی پیش نمی‌آورند. سپس حضرت با یادآوری سختی و دشواری کار می‌فرماید: این کار بر والیان گرانبار است و گزاردن حق همه‌جا دشوار. همان، ص ۵-۲۳۵. حضرت علی (ع) در پایان با جمله‌ای، جوهره مطلب را بیان می‌کند: این‌گونه به ضعیف‌ترین قشر مردم توجه کردن «حق» آنان است و از حقوق مردم و تعهدات حاکم به شمار می‌رود، هرچند انجام آن دشوار باشد و هرگونه کوتاهی، سستی و غفلت، مسئولیت اجتماعی و عذاب الهی را در پی خواهد داشت. عذاب الهی بخصوص برای صاحبان قدرت سخت و دردناک است. امام در آخرین لحظات زندگی خود و در بستر شهادت نیز آنان را از یاد

نبرد و در مورد آنان سفارش و وصیت کرد. ابوالفرج الاصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، (قم: منشورات رضی، ۱۴۰۵ هـ. ق. ص ۲۴).

۲۸. إن اکرمکم عندالله اتقیکم. حجرات، ۱۳. / «و ما فضلک علیهم إلیا بسابقةٍ او تقوی»، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، پیشین، ج ۱، صص ۲۲۴-۵.

۲۹. «الا و ایما رجل من المهاجرین و الانصار من اصحاب رسول الله یرى أن الفضل له علی من سواه لصحبته، فأن الفضل النیر غدا عندالله و ثوابه أجره علی الله و ایما رجل استجاب لله و للرسول فصدق ملتنا و دخل فی دیننا و استقبل قبلتنا، فقد استوجب حقوق الإسلام و حدوده، فأنتم عبادالله و المال مال الله یقسم بینکم بالسویة، لافضل فیہ لاحد علی احد، و للمتقین عندالله غداً أحسن الجزاء و أفضل الثواب، لم یجعل الله الدنیا للمتقین أجراً و لا ثواباً و ما عندالله غداً خیر للأبرار و اذاکان غداً أن شاء الله فاتحدوا علینا فإن عندنا مالاً نقسمه فیکم، و لا یتخلفن أحد منکم عربی و لاعجمی...»، *موسوعة الامام علی(ع)*، پیشین، ج ۴، صص ۷-۱۰۶؛ ابن ابی الحدید، *پیشین*، ج ۷، ص ۳۷.

۳۰. البته این موضوع در خصوص حق انتخاب در امور فردی صادق است. اما در امور اجتماعی که در مورد مسائل کلان سیاسی و اجتماعی مسئله انتخاب پیش می آید، عدالت ایجاب می کند که در اینجا نیز افراد به طور نابرابر از این حق برخوردار باشند و این حق به هرکس به میزان اهلیت و توان و تخصص او تعلق گیرد.

۳۱. «... قد عرفوا العدل و رأوه و سمعوه و وعوه، و علموا أن الناس عنده فی الحق سواء»، همان، نامه ۷۰، صص ۳۵۴-۵.

۳۲. «إن العدل میزانُ الله سبحانه الذی وَضَعَهُ فی الخلق و نصبه لِبِإقامة الحق فلاتخالفه فی میزانه و لا تعارضه فی سلطانه»، جمال الدین محمد خوانساری، *شرح غررالحکم و درر الکلم*، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۵۰۸).

